بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم

اَلحَمدُ لِلِه رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا وَ حَبیبِ اِلهِنا اَبِی‌القاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَ عَلی آلِهِ الطّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ اللهِ الاَعظَم مَولانَا حُجَّةِ ِبنِ الحَسَن عجّلَ الله تَعالی فَرَجَهُ وَ لَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ الدّین

....این خوابش به خاطر استخفاف به نمازه بی اعتنایی به نمازه ولذا اینجا واجبه که بیدارش کند حالا او بخواند یا نخواند مطلب دیگریه وظیفۀ این اینه که اینجا از این خوابی که برای استخفاف به امر نماز و بی اعتنایی به امر خدا خوابیده خب واجبه بیدارش کنیم دیگه بله باز هم مگر اینکه این آدمی ست که از جهت دیگه ایضاء میشه مریضه مثلا اگر از خواب بیدارش کنیم از جهتی مرضش ناراحتی پیدا می‌کند خب اونجا بله جایز نیست از اون جهت جایز نیست چون ایضاء میشه بخاطر اون بیماری مثلا حالا عین همین مطلب هست در اولاد مثلا والدین خب این گاهی سوال میشه که اولاد در خوابند فرزندان ما زن یا فرزندان ما در خوابند اینها را بیدارشان کنیم؟مسئلۀ اولاد فرق میکنه اینجا پدر و مادر وظیفۀ تربیت دارند وظیفۀ تمرین دارند اینجا لازمه تمرین بدهند اولاد را برای انجام وظایف دینی شان دیگه این با اجنبی فرق میکنه.والدین وظیفۀ تمرین به عبادت دارند برای اولادشان خب اینجا اگر خواب رفته و خوابیده است خب بسیار خب باز فرق میکنه اگر چنانچه اهل نماز هست مثلا تارک الصلاة نیست حالا خوابش برده خب بله اینجا باز وظیفۀ واجبی نداره نماز خوان هست ولو از جهت اینکه تمرین باید داده بشه گاهی در این صورت هم دشواری پیش میاد بعضی هستند افراطیند در این کارها بعضی تفریطیند والدین همینن گاهی میخواد بچه هاش را تربیت کند مثلا با نماز و اینها آشنا کند بعضی خیلی خشونت می‌کنند داد و فریاد راه می‌اندازند بد و بیراه می‌گویند گاهی اینجوری میشه که بچه شان را از دین بیزار می‌کنند کاری می‌کنند که نسبت به نماز هم گاهی دشمن میشه تنفر پیدا می‌کنند گاهی اینجوری هستند افراطیند یعنی شنیده اند که باید فرزند را تربیت کرد و تمرین عبادت داد و خوب هم هست که واقعا بیدار کنند صبح ها برای نماز بیدار بشوند گاهی هم خب احساس می‌کند تشخیص میده یه قدری تندی کند مثلا مناسبه تنبه پیدا میکنه اما نه خشونت به اون اندازه که داد بکشه فریاد بزنه گاهی لگد بزنه از خواب بیدارش کنه خب اینها که درست نیست اینها افراطی ست و موجب میشه تنفر او به دین.و بعضی ها هم تفریطیند میگن بچه ست حالا خوابیده خیلی ناراحتش نکن یا جوان است و غرور جوانی و این را ناراحتش نکن مثلا این هم درست نیست این هم تفریطیه.خب کم کم عادت می‌کنند بی اعتنا می‌شوند به نماز دیگه.باید یه کاری کنند که بچه به نماز اهمیت بده یعنی بدانند که مطلب تعارف بر نمی‌داره.پدر با اون همه محبتی که به من دارد حالا یه قدری تندی می‌کند معلوم می‌شود یه مسئلۀ مهمیه دیگه یه جوری رفتار می‌کند که تشخیصش مشکل میشه یعنی یه مطلب باریکی می‌شود که نه تفریطی بشه نه افراطی بشه.نه افراطی بشود که خشونت اون چنان بکند که نسبت به دین متنفر کند اولاد را نه اون چنان تفریطی باشه که بی تفاوت بار بیاورد مثلا به وظایف دینی اش بی اعتنا باشد اینم درست نیست حد اعتدال باید باشه اعْدِلُوا هُوَ أَقرَبُ للتَّقْوَی[[1]](#footnote-2) باید اعتدال در کار باشه بله مراقب باشید که در چه شرایطی هست اون فرزند من و من در چه شرایطی هستم چه کار بکنم اینجا؟نرمش نشان بدهم یا اندکی تندی نشان بدهم مثلا باید مراقب باشه در چه شرایطی ست با اون شرایطش عمل کنه نه افراطی باشه نه تفریطی لا تَرَی الجاهِلَ إلَّا مُفْرِطا أو مُفَرِّطا[[2]](#footnote-3) غالبا اینجور گرفتاری ها هست یعنی جهله و تفقه نیست که شرایط دین را بدست آوردن چجور باید من تربیت کنم چجور من فرزندم را با نماز آشنا کنم گاهی مشکل میشه ولی بهرحال مسئله اینه فرق میکنه اولاد با دیگران در اولاد وظیفۀ تربیت داره باید جوری کند که با وظایف دینی اش آشنا بشود در عین حال تنفر هم ایجاد نکنه درش.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

تِلْکَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الأرضِ وَ لَا فَسَادًا وَ العَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ [[3]](#footnote-4)

آیات آخر سورۀ قصص را می‌خواندیم که راجع به قصّۀ قارون اون ثروتمند طاغی خداوند ذکر او را به میان آورده در سورۀ قصص که اون مرد در عین حال که از قوم موسی بود إنَّ قَارُونَ کَانَ مِن قَومِ مُوسَیٟ [[4]](#footnote-5) از قوم موسی علیه السلام بود از قوم بنی اسرائیل بود از همون قومی که مستضعف بودند إِنَّ فِرعَونَ عَلَا فِی الأرضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِیَعًا یَستَضْعِفُ طائِفَةً مِنهُم [[5]](#footnote-6) بنی اسرائیل را استضعاف کرده بود مستضعف بودند و این قارون هم از اونها بود خویشاوند هم بود با موسی علیه السلام و قاری تورات هم بود بلکه مبلّغ آیین موسی علیه السلام هم بود تا وقتی که فرعون از بین رفت و ثروت ها افتاد دست بنی اسرائیل و اونها به ثروت و قدرت که رسیدند این آدم طاغی شد بعد از اینکه به اون جریان قبلی بود که هم از خویشاوند موسی علیه السلام بود هم از قوم مستضعف بنی اسرائیل بود هم قاریه کتاب آسمانی بود و مروج آیین موسی علیه السلام بود وقتی به ثروت رسید طاغی شد إنَّ قَارُونَ کَانَ مِن قَومِ مُوسَیٟ فَبَغَیٟ عَلَیهِم [[6]](#footnote-7)1 بعد هم خواندیم اون آیاتی که مربوط به این قصه بود که آخرش هم طغیان کرد و طبق دستور عمل نکرد و خداوند فرمود خَسفِش کردیم ما زمین را شکافتیم و او را در داخل زمین بردیم خودش را با همۀ ثروت و اینها.اینها که تمام شد قصه بعد هفتۀ پیش هم ذیل همین آیه صحبت شد که خداوند حکیم یه قانون کلی دارد نشان می‌دهد یه هشداریست در ذیل این داستان که مراقب باشید که تِلْکَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الأرضِ وَ لَا فَسَادًا[[7]](#footnote-8)2 متوجه باشید مسئلۀ ثروت و قدرت و علم و اینها ملاک نیست عالم آخرت کسانی می‌توانند به سعادت برسند که تقوا داشته باشند که آخر این آیه هم داره وَ العَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ[[8]](#footnote-9)3 ذیل همین آیه هست که نشان می‌دهد ملاک تقواست.خب این جمله در آیات زیاد داریم وَ العَاقِبَةُ لِلتَّقْوَیٟ [[9]](#footnote-10)4 ، وَ العَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ ، تَزَوَّدُوا فَإنَّ خَیرَ الزَّادِ التَّقوَیٟ[[10]](#footnote-11)5 إِنَّ لِلمُتَّقِینَ مَفَازًا [[11]](#footnote-12)6 نشان می‌دهد که ملاک در نظر قرآن کریم برای سعادت اخروی تقواست تقوا که شد اون وقت نتیجه این میشه که علامتش اینه که لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الأرضِ وَ لَا فَسَادًا اینو نشان می‌دهد که معیار اینه حالا هر کسی میخواد بگه من متقی هستم یا نیستم چون قرآن میگه متقی اهل نجاته در عالم آخرت.متقی هم نشانه اش اینه که لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الأرضِ وَ لَا فَسَادًا جوری هستند که نه تنها عُلُوّ نمی‌کنند نه تنها فساد نمی‌کنند بلکه نمی‌خواهند هم.اصلا این تمایل و گرایش درشان نیست لَا یُرِیدُونَ ولذا نفرموده که الَّذینَ لا یَعْلوون وَ لا یُفسِدون اینجور نفرموده لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الأرضِ وَ لَا فَسَادًا اون کسانی اهل نجاتند متقی هستند که نمی‌خواهند نه علو را و نه فساد را این دو کلمه آمده اینجا دیگه عُلُوًّا لَا فَسَادًا عُلُوّ یعنی برتری جلو بیفتم بله من جلو باشم حرف من نافذ باشه خلاصه من باشم همه جا اسم من برده بشود آوازۀ من باشه شهرت من باشه از رادیوها صدای من به گوش همه برسه از تلویزیون چهرۀ من به همه نشان داده بشه اگر دیگری جلو بیفته من ناراحت می‌شوم چرا اون من چرا نه؟چرا اون بله؟این عُلُوّ هست دیگه میخوام برتری پیدا کنم و فَسَاد که معنی هم شده مفسرین هم معنا می‌کنند که مقتبس از روایات یعنی گناه اینجا مراد گناهه اتِّباعُ المَعصِیَه چون فساد مقابل صلاحه دیگه اونی که صلاح را از بین می‌برد نظام را مختل می‌کند گناه است جو گنهکاران جو فساده جو صلاح نیست جو فساده.فساد نظام مختل میشه ممکنه بگیم که خب در گناه خب نظام شریعت مختل میشه بر فرض حالا طبق دستور عمل نکرده دیگه نظام طبیعت هم مختل میشه بله.بله گناه نظام شریعت را مختل می‌کند خب دروغ میگه خیانت می‌کند کلاهبرداری می‌کند جنایت می‌کند غیبت می‌کند خب شراب می‌خورد اینها فساد شرعیه ولی نظام شرعی که فاسد شد نظام تکوین هم فاسد می‌شود خب اینها به هم مرتبطند نظام تشریعی بر اساس نظام فطری و طبیعی درست شده اون کس که شارع است همون کس که خالق است.اون کس که خلق می‌کند می آفریند طبیعت را بوجود می آورد همون کس تشریع شریعت می‌کند یعنی یک گوینده است با دو زبان سخن می‌گوید با زبان طبیعت و با زبان شریعت و زبان شریعت منبعث از همون فطرت و طبیعت انسان است فَأَقِم وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطرَتَ اللهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلیها [[12]](#footnote-13)1 دین بر اساس خلقت سرشت و خلقت انسان است یعنی نظام فطریه انسان و نظام طبیعی این منشأ است برای نظام تشریع.شریعت آورده برای طبیعت و فطرت انسان ولذا اگر این شریعت اختلال پیدا کند طبیعت مختل میشه نظام تکوین مختل میشه خب به همین جهت ظَهَرَ الفَسَادُ فِی البَرِّ وَ البَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ[[13]](#footnote-14)2 مردم اعمال مردم باعث می‌شود که فساد در بر و بحر پیدا میشه اصلا نظام تکوین بهم میخوره نظام جو بهم میخوره پس بر و بحر فاسد می‌شود به خاطر اینکه شریعت را فاسد کرده اند که نظام شریعت وقتی بر اساس گناه مختل شد نظام طبیعت مختل میشه فساد در همه جا پیدا میشه پس اینجور نیست که حالا بگیم گناه می‌کنیم فساد در شرعه چه ربطی دارد به فساد در عالم طبع و طبیعت چرا؟قرآن میگه ارتباطه چون خالق او میگه کسی که آفریده است می‌داند که بله چه باعث می‌شود که صلاح عالم مبدّل به فساد میشه ظَهَرَ الفَسَادُ فِی البَرِّ وَ البَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ یا آیه ای دیگه وَ لَو أَنَّ أهلَ القُرَیٟ آمَنُوا وَاتَّقَوا لَفَتَحْنَا عَلَیهِم بَرَکَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الأرضِ وَلَکِنْ کَذَّبُوا فأَخَذْنَاهُمْ بِمَا کَانُوا یَکسِبُونَ [[14]](#footnote-15)3 این آیه هم نشان میده که ما چرا بلا نازل می‌کنیم؟چرا اخذ می‌کنیم چرا مؤاخذه می‌کنیم؟چرا اونجا زلزله اونجا طوفان اونجا صاعقه اونجا جنگ اونجا بدبختی چرا؟برای اینکه تکذیب می‌کنند اینها دستورات آسمانی ما را.اگر مسیر ایمان و تقوا را پیشه بگیرند ما از زمین و آسمان برشان برکات می‌بارانیم.از زمین میجوشه از آسمان میریزه برکات وَلَکِنْ کَذَّبُوا اینها تکذیب رسل می‌کنند و شریعت ما را فساد درش به بار می‌آورند ما می‌گیریم وَلَکِنْ کَذَّبُوا فأَخَذْنَاهُمْ بِمَا کَانُوا یَکسِبُونَ پس خلاصه این آیه در مورد فساد کسانی که ارادۀ فساد می‌کنند و ارادۀ علو می‌کنند اینها اهل نجات نخواهند بود در سرای آخرت متقی می‌خواهیم و متقی این آدمه لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الأرضِ وَ لَا فَسَادًا نخواهد خیلی عرض شد دقیق مطلب هفتۀ پیش هم ذیل همین آیه صحبت شد دیگه که امام صادق علیه السلام گریه می‌کرد این آیه را می خواند می‌فرمود که

ذَهَبَت وَاللهِ الأَمانِیُّ عِندَ هذِهِ الآیَةِ [[15]](#footnote-16)1 بخدا قسم کنار این آیه آرزوها بر باد میره که آدم آرزو میکنه من آدم خوبی هستم من اهل نجاتم من مسلمانم موحدم مخلصم نماز خوانم روزه بگیرم زکات بده خمس بده همۀ اینها هستم دیگه اما به این آیه که می‌رسیم آیا ارادۀ علو داری یا نداری؟ اصلا می‌خواهی جلو بیفتی یا نه؟این میل درت هست یا نیست؟ راه پیش نیامده آب پیش نیامده اما شناور قابلی می‌خواهد میخواد یا نه امام صادق گریه می‌کرد می‌فرمود ذَهَبَت وَاللهِ الأَمانِیُّ عِندَ هذِهِ الآیَةِ آدم در خودش خیلی عرض شد که خیلی آدم باید دقت کنه توقف کند زود نگذرد یه قدری با خودش کنجکاوی کند که آیا من مشمول آیه هستم یا نیستم؟ چجوریه؟ دلم نمیخواد جلو بیفتم داشته باشم او نداشته باشه از اینکه او دارد رنج می‌برم هی دست و پا می‌کنم او عقب بره من جلو بیفتم آیا این هست یا نیست؟عجیبه که حضرت امیر علیه السلام این جمله هست که می‌فرمایند:

إنَّ الرّجلَ لَیُعجِبُهُ أن یَکونَ شِراکُ نعلِهِ أجوَدَ مِن شِراکِ نَعلِ صاحبِهِ فیَدخُلُ تَحتَها [[16]](#footnote-17)2

خیلی عجیبه که چه بسا آدم خوشش میاد که بند کفشش بهتر باشه از بند کفش اون یکی.همین مشمول آیه میشه چقدر دقت هست در مسئله. إنَّ الرّجلَ لَیُعجِبُهُ أن یَکونَ شِراکُ نعلِهِ أجوَدَ مِن شِراکِ نَعلِ صاحبِهِ بند کفش به چشم ما چیزی نمیاد کسی نگاه نمیکنه که بند کفش من چجوریه! خود کفش ممکنه ببینند به به چه کفشی پوشیده اما بند کفشش دیده نمیشه که.با اینکه دیده نمیشه در عین حال این دلش میخواد بند کفشش بهتر باشه این تحت این آیه میشه واویلا اگر دلش بخواد خانۀ من بهتر باشه مرکب من بهتر باشه مقام من بهتر باشه منصب من بهتر باشه من باشم دیگری نباشه تا اونجا برسه چه خواهد بود پس خیلی دقیق هست برای این اشخاص می‌خواهیم لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ نمی‌خواهند اصلا آرزوش هم ندارند نمی‌کوشند تلاش هم نمی‌کنند دست و پا هم نمی‌زنند که به اونجا برسد لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الأرضِ وَ لَا فَسَادًا اونوقت روایاتی ذیل همین آیه می‌خوانیم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم إنَّمَا هَلَکَ النَّاس باتِّباعِ الهوی وَ حبِّ الثَّنَاء[[17]](#footnote-18)3 مردم به هلاکت افتاده اند از این جهت که یکی اینکه دنبال هوا هوای نفس دلم می‌خواهد اینجور باشه حالا کاری ندارم خدا میخواد یا نمیخواد خودم دلم می‌خواهد چنین باشم وَ حبِّ الثَّنَاء از این طرف هم خیلی دوست داره تعریفش کنند این دو جهت فرمود مردم را به هلاکت می‌افکند هَلَکَ النَّاس باتِّباعِ الهوی وَ حبِّ الثَّنَاء و از این جمله هم عجیب تر که فرمود از امام صادق علیه السلام فَوَ اللهِ مَا خَفَقَتِ النِّعَالُ خَلفَ رَجُلٍ إلَّا هَلَکَ وَ أَهلَکَ [[18]](#footnote-19)4

به خدا قسم اگر انسان جوری بشود که چند نفر پشت سرش حرکت می‌کنند صدای کفش اونها به این آدم که جلو می‌رود برسد این هم خودش هلاک میشه هم مردم را هلاک میکنه این هَلَکَ وَ أَهلَکَ در صورتی گفته میشه که خیلی خطرناکه مطلب خیلی خطرناک که باشه گفته می‌شود هَلَکَ وَ أَهلَکَ آدم جلو بیفته یه عده هم دنبالش بیان صدای کفش ها به گوش او برسد اگر دنبال کسی بیفتن دنبال ماشین آدم بدوند مثلا فریاد میزنه این حالا چجور چه حالی در آدم پیدا می‌شود حالا اگر صدای کفشی به گوش آدم برسد فَوَ اللهِ مَا خَفَقَتِ النِّعَالُ امام صادق علیه السلام قسم میخوره به این مطلب فَوَ اللهِ مَا خَفَقَتِ النِّعَالُ خَلفَ رَجُلٍ إلَّا هَلَکَ وَ أَهلَکَ [[19]](#footnote-20)1میفرمود عجیب اینکه ملعُونٌ مَن تَرَأَّسَ مَلعُونٌ مَن هَمَّ بِهَا مَلعُونٌ کُلُّ مَن حَدَّثَ بِهَا نَفسَهُ [[20]](#footnote-21)2 کسی که طالب این باشه حالا اهلیت هم ندارد طالب این است که رئیس باشه یا کسی که حدیث نفس کند در دل در خاطرش بگذراند که من چنین باشم حدیث نفس که میخواد البته در مقام تصمیم بگیره دیگه اراده کند یُرِیدُونَ چون اراده حالا غیر از اون حدیث نفسی ست که خطوری می‌گذرد خب در دل های ما خیلی خطور می‌کند چیزهایی دیگه دل های ما شهر بی دروازه هست همه چیز داخل میشه دیگه بی در و دیواره حالا اونهایی که خیلی مهذب هستند خب حصاری دور قلبشان کشیده اند خاطراتشان هم با ارادۀ خودشان هست اینجور نیست که هر خاطره ای از قلبشان بگذرد ما اینجور نیستیم شهر بی دروازه اس همه چیز میاد داخل قلب ما خطور می‌کند بسیار خب اگر همین قدر به طور گذرا باشد عیبی ندارد خطور گذرا باشد اگر در مقام تصمیم برآید اراده کند وَ إِن تُبدُوا مَا فِی أنفُسِکُم أَو تُخفُوهُ یُحَاسِبکُم بِهِ الله [[21]](#footnote-22)3 لا یُؤَاخِذُکُمُ اللهُ بِاللَّغوِ فِی أَیمانِکُم وَلَکِن یُؤَاخِذُکُم بِمَا کَسَبَت قُلُوبُکُم[[22]](#footnote-23)4 گاهی قلب آدم گنهکار میشه دیگه در ذهنش قرار داره که این کار را بکنه حالا نمیشه نمیتونه موفق نمیشه پیش نمیاد ولی تصمیم دارد اراده دارد حالا پیش نمیاد ولذا حدیث داریم از حضرت مسیح علیه السلام نقل شده که إنَّ موسی نبیّ الله أمرکم أن لا تزنوا و أنا امرکم أن لا تحدثوا أنفسکم بالزنا فضلاً عن أن تزنوا[[23]](#footnote-24)5 حضرت موسی علیه السلام شما را امر کرده که زنا نکنید ولی من شما را امر می‌کنم که حتی در قلبتان ارادۀ زنا هم نداشته باشید نه تنها زنا نکنید در قلبتان ارادۀ زنا هم نباشه حدیث نفس هم در قلبتان جوری پاک کنید قلب خودتان را که اصلا این وارد بشود در قلب شما این فکر گناه در قلب شما وارد نشود بعد فرمود که فإنَّ من حدث نفسه بالزِّنا کان کمن أوقد فی بیت مُزوّق فأفسد التّزاویق الدّخان و إن لم یَحتَرِق البیت فرمود که کسی که فکر گناه را در قلب خودش بیاورد ولو اینکه گناه نکند مانند اون کسی ست که توی یک اتاق مزینی که رنگ آمیزی شده در اونجا آتش بیافروزد مثلا دود می‌کند خراب می‌کند زینت اون اتاق را ولو آتش هم نگیره.اتاق آتش نمیگیره اما دود که می‌کند دود همۀ این زیبایی ها را از بین میبره دیگه شما زحمت کشیدید اتاق را نقاشی کردید رنگ آمیزی کردید دیگه حالا خوبه خیلی زیباست توو اتاق یه چند تا هیزم بیارید آتش روشن کنید اتاق را آتش نمیگیره اما اون دوده میگیره خراب میکنه قلب آدم مؤمن خوبه مزین به زینت ایمان است ایمان درش دارد سبقة الله رنگ خدایی هست اما بخواد فکر گناه بیاد این دود میکنه کثیف میکنه خراب می‌کند ظلمت ایجاد می‌کند اینه که میخوان خلاصه قرآن میخواد آدم خوب بسازه.آدم آدمِ خوب باشه دیگه متعفن نباشه دوده گرفته نباشه حالا ما بحمدالله موحدیم موحد هستیم مؤمن هستیم ایمان به خدا داریم ایمان به نبوت و امامت داریم همۀ اینا درسته اما این دوده هایی هم در خانۀ قلب ما میاد خب کثیف میکنه زینت را از بین میبره چه بسا خیلی دوده بگیره دیگه حسابی سیاه سیاه میشه اصلا دیگه قلب قلب سلیم نمیشه از سلامت میفته دیگه و حال اینکه بخواهیم قلب سلیم ببریم از این دنیا یَومَ لَا یَنفَعُ مالٌ وَ لَا بَنُونَ إلَّا مَن أَتَی اللهَ بِقَلبٍ سَلیمٍ [[24]](#footnote-25)1 قلب سلیم باشه اگر دلها همش اینجور گناهان وارد می‌شود و اراده ها میاد و تصمیم ها میاد ولو اینکه خیلی هم عمل نمی‌کنیم خیلی از گناه ها را ولی خب در ذهن ما میاد ظلمت ایجاد میکنه طبق همین آیه دیگه اراده کسانی که لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الأرضِ وَ لَا فَسَادًا فساد یعنی گناه کسانی که ارادۀ گناه می‌کنند ارادۀ علو می‌کنند اینها متقی به اون معنا نخواهند بود وَ العَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ خلاصه تِلْکَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجعَلُهَا این گفتار خداوند حکیمه این سرای آخرت و عالم آخرت را ما برای چه کسانی قرار داده ایم؟ تِلْکَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الأرضِ وَ لَا فَسَادًا اون کسانی که اون قدر خودشان را تهذیب کرده اند ساخته اند خودشان را که نمی‌گذارند در فضای قلبشان ارادۀ علو برتری جویی تقدم خواهی و فساد گناه تخلف از فرمان خدا که تخلف از فرمان خدا موجب اختلال نظام عالم میشه اگر اینجور نباشند متقی هستند وَ العَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ خب این باز توضیحی ذیل این آیه عرض شد.

خب حالا فردا شب شب آخر ماه ذی القعده است بنابر نقل روایات شب شهادت امام جواد علیه السلام است دیگه حالا جواد فرموده اند شاید احتمالا که همۀ ائمه دارای جودند شکی درش نیست امااحتمالا از کودکی اون حضرت بذل و بخشش فراوان داشته اند وقتی از خانه بیرون می‌آمدند کسانی اجتماع می‌کردند در خانه مستمندها بیچاره ها به همه شان می‌دادند که کسی ناامید برنگرده.بعد نامه ای از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام رسید حالا نمی‌دانم این نامه امام در طوس بودند که مرقوم فرمودند برای امام جواد که در مدینه بودند یا حضرت رضا علیه السلام در مکه بودند اونجا نامه نوشتند بهرحال نامه ای رسید به امام جواد علیه السلام کودکی بودند دیگه که در اون نامه مرقون فرموده اند یا أبا جعفر که کنیۀ امام جواد علیه السلام است بَلَغَنی أَنَّ المَوَالِیَ إذا رَکِبتَ أَخرَجُوکَ مِنَ البَابِ الصَّغیرِ[[25]](#footnote-26)1 به من خبر رسیده که شما وقتی می‌خواهید از خانه بیرون بروید اون کسی که خب خدمتگذار بود و ظاهرا اسمش موفق بوده شنیده ام او شما را از اون در کوچک بیرون میبره خانه دو تا در داشته یکی در بزرگ بوده که مردم می‌آمدند می‌نشستند برای گرفتن پولی چیزی یه در کوچکی هم داشته که خب در جدا بوده شنیده ام شما را از اون در کوچک بیرون می‌برند اون کسی که شما را بیرون میبره بخیله و می‌خواهد جود شما به مردم نرسه أَسْأَلُکَ بِحَقِّی عَلَیک من از تو می‌خواهم به حق خودم بر تو از تو می‌خواهم که همیشه از باب کبیر بیرون بری از اون در بزرگی که همۀ مردم نشسته اند مستمندها محتاج ها ارباب حوائج از اونجا بیرون برو و هر وقت هم بیرون رفتی همراه خودت طلا و نقره زیاد ببر درهم و دینار زیاد ببر و احدی را هم مأیوس برنگردان اگر از خویشاوندانت بودن از اقوامت بودند از پنجاه دینار کمتر نده حالا بیشتر هر چه خواستی بده ولی از پنجاه دینار کمتر نده و اگر دیگران باشن از بیست و پنج دینار کمتر نده بعد آخرش هم این جمله أَنفِق وَ لا تَخشَ مِن ذِی العَرشِ إِقتَاراً دستت را باز کن انفاق کن نترس خداوندی که ملک العرش است او هرگز تو را تنگ دستت نخواهد کرد أَنفِق دست و دلباز باش خداوند ذی العرش هرگز تو را تنگ دست نخواهد کرد أَنفِق وَ لا تَخشَ مِن ذِی العَرشِ إِقتَاراً دستوری ست که همۀ ما مسلمان ها هر کسی می‌تواند گره ای از کار کسی باز کند مشکلی حل کند اقدام کند و بداند که خدا جبران می‌کند أَنفِق حالا هر چه داری اگه مال داری قدرت داری علم داری آبرو داری أَنفِق وَ لا تَخشَ مِن ذِی العَرشِ إِقتَاراً خداوند هم شما را تنگ دست نخواهد گذاشت اینم از جمله ای از امام جواد علیه السلام

پروردگارا به حرمت امام جواد علیه السلام ما را مشمول جود اون حضرت قرار بده

ما هم مستمندهایی هستیم دیگه در خانۀ اهل بیت علیهم السلام در خانۀ امام جواد علیه السلام ما هم مستمندانی هستیم دست گدایی دراز کرده ایم به سوی جواد الائمه علیه السلام امیدواریم جود و سخاء اون حضرت شامل حال همۀ ما بشود.

حالا اون حضرت به شهادت رسید مسموما در سن جوانی هم که از همۀ ائمه علیهم السلام جوانتر که به شهادت رسیده امام جواد علیه الصلاة و السلامه حالا نمی‌دانیم در اون لحظۀ آخر می‌گویند تشنه بودند آب می‌خواستند بهشان نمی دادند نمی‌دانیم آیا اینجور هست یا نبوده ولی بهرحال جد بزرگوارش امام حسین تشنه بوده در اون لحظات آخر وقتی که لبها حرکت می‌کرد مانند چوب خشک بهم میخورد بس که خشکیده بود زبان در دهان نمی‌چرخید به نقل مرحوم شوشتری که اونجا هم استثغاء می‌کرد که اسقونی شربة من الماء[[26]](#footnote-27)1 شربت آبی بمن برسانید فقد تفتت کبدی من الظمآء صلی الله علیک یا مولانا یا ابا عبدالله الحسین صلی الله علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک

پروردگارا به حق امام جواد علیه السلام در فرج امام زمان تعجیل بفرما

گناهان ما را بیامرز

حسن عاقبت به همۀ ما عنایت بفرما

رحم الله من قرء فاتحة مع الصلوات

1. .سورۀ مائده، آیۀ 8 [↑](#footnote-ref-2)
2. .نهج البلاغه، حکمت 70 [↑](#footnote-ref-3)
3. . سورۀ قصص، آیۀ 83 [↑](#footnote-ref-4)
4. . سورۀ قصص، آیۀ 76 [↑](#footnote-ref-5)
5. . سورۀ قصص، آیۀ 4 [↑](#footnote-ref-6)
6. 1. سورۀ قصص، آیۀ 76 [↑](#footnote-ref-7)
7. 2. سورۀ قصص، آیۀ 83 [↑](#footnote-ref-8)
8. 3 .همان [↑](#footnote-ref-9)
9. 4 . سورۀ طه، آیۀ 132 [↑](#footnote-ref-10)
10. 5. سورۀ بقره، آیۀ 197 [↑](#footnote-ref-11)
11. 6 . سورۀ نبأ، آیۀ 31 [↑](#footnote-ref-12)
12. 1. سورۀ روم، آیۀ 30 [↑](#footnote-ref-13)
13. 2. سورۀ روم، آیۀ 41 [↑](#footnote-ref-14)
14. 3. سورۀ اعراف، آیۀ 96 [↑](#footnote-ref-15)
15. 1 .تفسیر القمّی، ج 2، ص 146 [↑](#footnote-ref-16)
16. 2. سعد السعود، 88 [↑](#footnote-ref-17)
17. 3. جامع السعادات،محمد مهدی نراقی، ج 2، ص 284 [↑](#footnote-ref-18)
18. 4 .مشکاة الأنوار، ج 1، ص 334 [↑](#footnote-ref-19)
19. 1. مشکاة الأنوار، ج 1، ص 334 [↑](#footnote-ref-20)
20. 2.بحار الانوار، ج 70، ص 151 [↑](#footnote-ref-21)
21. 3.سورۀ بقره، آیۀ 284 [↑](#footnote-ref-22)
22. 4. سورۀ بقره، آیۀ 225 [↑](#footnote-ref-23)
23. 5.الکافی،ج 7، ص 542 [↑](#footnote-ref-24)
24. 1.سورۀ شعراء، آیۀ 88 و89 [↑](#footnote-ref-25)
25. 1.الکافی، ج4، ص 43 [↑](#footnote-ref-26)
26. 1.مختصر مفید، ص 165 [↑](#footnote-ref-27)